



مقطع تحصیلی: کاردانی □ کارشناسی □ رشته: معماری .ترم: بهمن سال تحصیلی: ۱۳۹۸-۱۳۹۹

نام درس: **نماد شناسی** نام و نام خانوادگی مدرس: سیادتی

آدرس email مدرس: تلفن همراه مدرس:

جزوه درس: **نماد شناسی** .. مربوط به هفته : **دهم** □ یازدهم □ دوازدهم □
text: دارد □ ندارد □ voice: دارد □ ندارد □ power point: دارد □ ندارد □
تلفن همراه مدیر گروه :

نمادهای عرفانی

نمادپردازی عرفانی در شعر فارسی تقریباً با سنایی رسمیت یافت. پیش از وی، تصاویر نمادین در شعر شاعران عارف کاربرد بسیار اندکی دارد. البته ریشه همین تصاویر در سنت ادبی پیش از سنایی است. بنابراین، نمادپردازی در ادبیات عرفانی به یکباره و ارتجالی در آثار سنایی یا دیگران پدید نیامده است بلکه شاعران عارف برای رمزسازی از میراث ادبی کهن بهره‌های بسیار گرفته‌اند.

درواقع، پیش از سنایی استفاده از تمثیلات و اشاره‌های نمادین در نوشته‌های مثنوی عارفان فارسی رایج بوده اما سنایی، نخستین شاعر ایرانی است که در گستره وسیعی به ابداع نمادهای عرفانی در شعر فارسی پرداخته است. همچنین، وی کسی است که برای اولین بار عناصر اسطوره‌های ایرانی را، که زمینه ملی و افسانه‌ای داشتند، وارد ادبیات عرفانی و صوفیانه کرد.

بعد از سنایی، عطار در کتاب‌های مختلف خود، به ویژه منطق‌الطیر و مختارنامه، موفق به تدوین یک نظام نمادین منسجم شد و از رهگذر همین نظام نمادین، در میان شاعران عارف به سبکی تازه و یگانه دست یافت. مولوی بسیاری از نمادهای شخصی عطار مانند قطره، دریا، سیمرخ، قاف، هدهد و باز را در حوزه وسیع‌تری در آثار خود به کار گرفته اما پا را از حد اخذ و اقتباس فراتر نهاده است. لذا در تجربه مولوی شور عاطفی شدیدی موج می‌زند که در کار عطار نیست.

منشأ نمادپردازی عرفانی

نمادشناسی عرفانی به این دلیل که از یک سو با مسائل و موضوعات انتزاعی و معرفت‌شهودی سر و کار دارد و از طرف دیگر، پیچیدگی حالات و تناوبات روحی و کشف و شهود عرفا باعث شده که آنها از رمز و رازها در گفتارشان بیشتر استفاده کنند، از پیچیده‌ترین مباحث نمادشناسی است.



چرا عرفا و متصوفه از نمادها استفاده می‌کردند و همواره مرموز و مبهم سخن می‌گفتند؟ انگیزه‌ها و دلایل این مسئله را فهرست‌وار می‌توان چنین برشمرد:

۱- تشخیص بخشیدن به امور و پدیده‌های انتزاعی و ذهنی و غیرمادی

۲- بیان مراتب معرفت

۳- بیان حالات و تناوبات روحی و روانی

۴- بیان حقایق اجتماعی و ملی

دسته بندی نمادها به لحاظ جنس و شکل کلی:

A) نمادهای صوتی :

نمادهایی که بوسیله زبان بکارگرفته می‌شود و تنها راه دریافت آن گوش است. مانند: صدای چیک چیک آب، صدای جیرجیرک و...، استفاده از واژه‌ها در فرایند ارتباط (صحبت کردن)، صدای اذان از بلندگو، صدای زنگ تلفن، صدای رادیو، و...

B) نمادهای دیداری :

نمادهای که بوسیله چشم دریافت می‌شوند. شامل

الف) **نماهای نوشتاری** مانند: متن نامه، شعر، روزنامه و...

ب) **نمادهای تصویری** مانند: تصاویر ثابت، نقاشی، عکس و...، تصاویر متحرک چون فیلم، کارتون و... اشکال مانند: مجسمه، بناهای تاریخی و...

C) نمادهای حرکتی:

نمادهای حرکتی مانند اشاره کردن، چشمک زدن، لبخند زدن، شکلک درآوردن، حرکات موزون بدن (رقص) و... از این نمادها تحت عنوان زبان بدنی یا اشاره یادشده است. قسمت عمده نمادهای موجود در جامعه جزء این نمادها دیداری هستند. لذا هنگامی که فرد حس بینایی خود را از دست بدهد تا حدود زیادی ارتباطش با جامعه مختل می‌گردد.



(D) نمادهای حسی :

این دسته نمادها شامل حس بویایی مانند : بوی انواع عطر، ادکلن و... حس لامسه چون خط بریل برای نابینایان، درک گرما و سرما و... حس چشایی چون مزه ترشی، شیرینی و...

(E) نمادهای هندسی :

الف (دایره

دایره در وهله اول نقطه ای است گسترش یافته. سمبولیسم یا تفسیر نمادین آن در برگیرنده مفاهیم کمال، یکپارچگی و نبود هرگونه تمایز و تفکیک است. علاوه بر مفهوم کمال که بطور ضمنی در دل نقطه ازلی وجود دارد، دایره نمادی از خلاقیت، یعنی خلق جهان در مقابل خالق نیز هست. دوایر متحدالمركز نمایانگر طبقات و سلسله مراتب وجوداند. حرکت دایره ای کامل و تغییر ناپذیر است، بدون آغاز، بدون انجام و لایتغیر. به همین خاطر است که دایره نمادی از زمان می باشد، زمانی که به عنوان مجموعه زنجیره واری از لحظات که به نحوی پی در پی، بدون تغییر و شبیه یکدیگر به دنبال هم تکرار می شوند، تعریف شده است. علاوه بر این، دایره که نمادی از حرکت پیوسته و مدور آسمان می باشد، با الوهیت نیز در ارتباط است. در مرتبه بالاتری از تعبیر آسمان نیز خود به نمادی بدل می شود، نمادی از جهان معنوی، نادیدنی و نامتناهی. در مرکز دایره (یعنی همان نقطه) تمام شعاعها به نحوی هماهنگ کنار یکدیگر جمع می شوند؛ این نقطه دربر گیرنده تمام خطوطی است که از مبنائی مشترک هماهنگ با یکدیگر نشات می گیرند. تمامیت و یکپارچگی این خطوط در این نقطه مرکزی در اوج کمال خویش است.

ب (مربع

مربع یکی از اشکال هندسی است که بیش از هر شکل دیگر و به عنوان جهانی ترین صورت در زبان نمادها به کار گرفته شده است. بر طبق نظر فیثاغورث مربع نماینده وحدت گونه ها و نشان دهنده برابری یک چیز با خودش به نحوی نامتناهی استو نتیجتاً می تواند نمادی از عدالت قانون تلقی شود که همه را به یک چشم می نگرد. از نظر افلاطون مربع نماینده هماهنگی است که عالیتین فضیلت به شمار می آید؛ شناختی کامل که شخص می تواند از طریق آن به حقیقت مطلق دست یابد. این شکل پر از راز و رمز و ثبات گرا، همراه با مستطیل که خود زاینده آن است، معماران و هنرمندان زیادی از سراسر جهان را در طول تاریخ الهام بخشیده و آنان را به ابداع سطوح و ساختهای سه بعدی واداشته است. مربع همراه با دایره، مثلث متساوی الاضلاع و صلیب(نشات گرفته از خود مربع) یکی از بنیادی ترین شکلهای نمادین به شمار می رود. مربع نمادی است از زمین در برابر آسمان (دایره) و در سطحی دیگر، نمادی است از جهان مخلوق (زمین و آسمان) در برابر خلق ناشده و خالق؛ به عبارت دیگر آنتی تزی است از عالم متعالی. مربع شکلی است ایستا و ثبات گرا که اضلاع و زوایای برابرش احساسی از سکون، استحکام، حصار، منزل، کمال و استقرا برمی انگیزد.



با این همه هنگامی که یکی از اضلاع یا زوایای این شکل خمش پیدا می کند، به نحوی شگفت انگیز شکلی دیگر حاصل خواهد شد. مکعب بیش از مربع نمایانگر استحکام، سکون و ثبات حرکت دورانی است، این شکل در واقع فضا را در سه بعد می نمایاند. حتی افلاطون مربع را زیبا، به معنای مطلق آن، به شمار می آورد.

نمادشناسی مربع به میزان زیادی با صلیب رابطه دارد، بخصوص که صلیب رابطه ای ظریف میان عدد چهار با مربع برقرار می کند. صلیب بیش از هر نمادی بیشترین تعداد از اشکال هندسی، یعنی نمادها را درهم ادغام می کند. بالهای دوگانه صلیب با تشکیل چهار نقطه در انتهای خود مبنای تمام نمادهای «جهت یاب» را تشکیل می دهند که در تمام سطوح زندگی بشر کاربرد دارند و دارای نقشی ترکیب کننده و سنجشی هستند.

ج (مثلث

مثلث متساوی الاضلاع بیانگر الوهیت، هماهنگی و تناسب می باشد. این نماد به عدد سه اشاره دارد و بدون ارتباط با سایر شکلهای هندسی به طور کامل قابل فهم نیست. در واقع تمام اشکال را می توان از طریق ترسیم خطوطی از مرکز به زوایای آنها به مثلثهایی تقسیم کرد. مثلث تشکیل دهنده قاعده هرم است. همچنانکه هر زاویه ای با تقسیم صورت می گیرد بشر نیز قابل مقایسه با مثلث متساوی الاضلاعی است که به دو مثلث قائم الزاویه تقسیم شده باشد، افلاطون در کتاب تیمیوس آن را نشانی از زمین می داند. تغییر مثلث متساوی الاضلاع به مثلث قائم الزاویه به طور ضمنی بیان کننده خسروانی است که حاصلش از دست رفتن تعادل می باشد. هر مثلث به عنصری خاص مربوط می شود: مثلث متساوی الاضلاع با زمین، مثلث قائم الزاویه با آب، مثلث مختلف الاضلاع با هوا و مثلث متساوی الساقین با آتش.

مثلثی که راس آن به سوی بالا باشد نمادی از آتش و جنس مونث می باشد. «مهر سلیمان» از دو مثلث معکوس تشکیل می شود که نمادی است از عقل بشر. مثلث متساوی الاضلاع در سنن یهودیان به معنای خداست که نباید نامش بر زبان رانده شود.

مثلث همچون چند وجهی هایی که خود از مثلثهای متساوی الاضلاع تشکیل شده اند، الهام بخش ترکیبات سه گانه بشماری در تاریخ مذهب بوده اند؛ شعارهای سه گانه اخلاقی نظیر پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک؛ عقل، قدرت و زیبایی؛ دوره های سه گانه حیات شامل تولد، رشد و مرگ؛ و ابزارهای سه گانه علم کیمیا شامل نمک، جیوه و گوگرد. اینها سبب شده اند که نظام نمادین جا افتاده ای برای مثلث به وجود آید.

نمایه

نمایه در اصطلاح عبارت است از « نشانه ای که به یک شیء خارجی [یا مدلول] اشاره می کند که به موجب تأثیر پذیرفتن واقعی از آن شیء خارجی بر آن دلالت می کند.» منظور از تأثیر پذیرفتن این است که بر حسب اراده و قرارداد ما این دلالت اتفاق نمی افتد؛



بلکه نمایه (نمون) معلولی تکوینی برای دالّ است که دلالتش بر آن به حکم فطری وابستگی هر معلول به علت است. تفسیر **نمایه‌ها و شمایل** آسان است چون از واقعیت شکل می‌گیرند و نمایشی از محیط هستند؛ اما نمادها چنین نیستند. از طرف دیگر، همه رسانه‌ها و ژانرها و اشکال ارتباطی هریک تابع رمزهای معین هستند که با شناخت آنها و تحلیل درست حیثیت نمادین این رموز می‌توان به مقاصد ارتباط‌گر پی برد اما اگر این نمادها درست رمزگشایی نشوند، سوء تفاهم حاصل می‌شود یا اصلاً تفاهمی رخ نمی‌دهد.

ذکر نمونه‌هایی از انواع نمایه

با توجه به مشکل بودن تعریف نمایه، به علت اشتغال بر برخی اصطلاحات فلسفی چون علیّت، معرفی چند نمونه از انواع متنوع نمایه، علاوه بر توجه دادن به حوزه استعمالی آن باعث تبیین واضح‌تر معنی نمایه نیز می‌شود:

- علائم مورد توجه هواشناسان در پیش‌بینی‌های جوی.
 - رابطه میان دود و آتش و انواع نشانه‌های طبیعی چون بو و مزه و ...
 - رابطه میان ضربان نبض و احتمال تب و عموم نشانه‌های مورد توجه پزشکان.
- اساس رابطه دال و مدلول در نمایه؛ نشانه‌های نمایه‌ای دلخواهی نیستند بلکه مستقیماً به طریقی (فیزیکی یا علی) به موضوعشان وابسته‌اند. این رابطه را می‌توان مشاهده یا استنتاج کرد.

○ طبقه‌بندی‌های نمایه

نمایه از زوایای گوناگون به اقسامی تقسیم شده که در واقع همه این اقسام، از گونه‌های متنوع نمایه به حساب می‌آیند؛ منتهی هر متفکری بر اساس نقطه عزیمت و زاویه تحلیل خود به نوعی خاص به تقسیم‌بندی و در نتیجه به برخی اقسام دست یافته است:

۱. طبقه‌بندی پیرس از نمایه (نمایه فنی و استعاری)

پیرس نشانه‌های نمایه‌ای را به دو دسته تقسیم کرده است: یکی نشانه‌های نمایه‌ای فنی (همچون نشانه‌های بیماری، نشانه‌های ساعت عقربه‌دار یا قیاسی)، و دیگری نشانه‌های نمایه‌ای استعاری (دقت به کتاب‌های کتابخانه کسی بیانگر رشته تخصصی، یا رشته‌های مورد علاقه اوست). دلالت‌های ضمنی در نشانه‌های نمادین نقش مهمی دارند، در این نشانه‌ها هر چند حدود قرارداد نشانه‌شناسی قابل شناخت است، اما حدود تأویل (آنچه پیرس مورد تأویلی می‌خواند) قابل شناخت و اندازه‌گیری نیست.



۲. طبقه‌بندی دیگر پیرس از نمایه (نمایه شناساگر و دال)

پیرس به آن قبیل از نشانه‌ها که بر اصل رابطه علت و معلولی بین موضوع (ابژه) و نشانه استوار است و در آن نشانه نسبت به موضوع بازتاب نشان می‌دهد شناساگر (Reagent) می‌گوید. دوگونه اصلی شناساگر، علایم و نمونه‌ها هستند. نمونه‌هایی از "علایم" جای پای یک حیوان شکار شده و یا اثرها و نشانه‌هایی است. نه تنها ردپای حیوانات بلکه شاخه‌ها و سرشاخه‌های شکسته شده درختان، بافه‌های مو و پر، بویی که به مشام می‌رسد، ادرار و فضولات حیوانات را نیز می‌توان جزء علایم به حساب آورد. دومین گروه عمده نشانه‌های نمایه‌ای "دال‌ها" هستند، نشانه‌هایی که به چیزی اشاره دارند و توجه ما را به سوی یک موضوع (ابژه) معطوف می‌دارند گو اینکه ما را به "بذل عنایت به آن شیء" ترغیب می‌نمایند. مثال‌هایی از این دست ضمائر ملکی، اسامی خاص و حروف هستند که سطوح صاف و نقاط هندسی را شناسایی می‌کنند.

نشانه‌های نمایه‌ای - شناساگرها و دال‌ها- یک موضوع (ابژه) را از طریق پیوستگی یا هم‌جواری و یا هر دوی آن‌ها متجلی می‌سازند. شناساگرها مستقیماً در ارتباط با موضوع مشخص می‌شوند در حالی که دال‌ها تنها در خدمت اشاره به موضوع قرار می‌گیرند. در بیشتر موارد - نه در همه موارد- ارتباط بین موضوع و نشانه متضمن "هم‌آیی" است. بدین معنی که از نظر مکانی و زمانی هم‌وقوع هستند. نمونه‌ها بخشی از یک بیماری هستند و آن بخشی است که می‌تواند به آسانی ادراک و شناسایی شود. علامت‌ها نشان می‌دهند حیوانی که این اثرها را به جا گذاشته هنوز در پیرامون ماست.

۳. طبقه‌بندی دیگر از نمایه (نمایه طبیعی و غیرطبیعی)

در نمایه‌های طبیعی، هیچ قراردادی، رابطه‌ای میان دال و مدلول را تعیین نمی‌کند، اما میان این دو نسبت زمانی و مکانی وجود دارند. هر دو بیانگر یک واقعیت هستند، و مستقل از هرگونه نیت یا خواست ذهنی وجود دارند. همچون مثال مشهور دود که دلالت دارد بر وجود آتش نیز مانند علائم گوناگون امراض در پزشکی. وقتی ما از نمونه‌ها سخن به میان می‌آوریم، معمولاً اختلافات پزشکی تداعی می‌شوند. در واقع از نمون‌شناسی (Symptomatology) بررسی نمونه‌ها) هر از چندی با عنوان "نشانه‌شناسی" (به‌عنوان علایم بیماری‌ها) یاد می‌کنند. در روزگاران قدیم، نشانه‌شناسی را یک نظام پزشکی می‌دانستند. آثار به جا مانده از طبیبان یونانی چون هیپوکراتس (۴۶۰-۳۷۷ قبل از میلاد) و گالن (۱۳۱۲-۲۰۰ بعد از میلاد) دربرگیرنده بازنمونه‌های نظام‌مند تشخیصی بیماری‌ها بر اساس نشانه‌هاست. برخی از نمونه‌ها از ارزش والایی برخوردارند و به پزشکان کمک می‌کنند به تشخیص‌های درست برسند و درمان‌های موثری را تجویز نمایند. اگر بر بدن بیمار لکه‌های قرمز خاصی ظاهر شود، پس مریض باید به بیماری سرخک مبتلا شده باشد. نشانه‌های طبیعی، در مواردی نیز به صورت بیان چهره‌ای (Facial Expression) جلوه می‌کنند. ما از حالت لبان افراد می‌توانیم به شاد یا غمگین بودن آن‌ها پی ببریم.